

ORIGINAL DOCUMENTS IN SAFECase No. 159Date of filing 4 Feb 1983AWARD. Date of Award \_\_\_\_\_

\_\_\_\_ pages in English. \_\_\_\_ pages in Farsi.

159-82

109-15

DECISION. Date of Decision \_\_\_\_\_

\_\_\_\_ pages in English. \_\_\_\_ pages in Farsi.

ORDER. Date of Order \_\_\_\_\_

\_\_\_\_ pages in English. \_\_\_\_ pages in Farsi.

CONCURRING OPINION of \_\_\_\_\_

Date 5 Nov 1982 \_\_\_\_ pages in English. 27 pages in Farsi.

DISSENTING OPINION of \_\_\_\_\_

Date \_\_\_\_\_ pages in English. \_\_\_\_ pages in Farsi.

OTHER; Nature of document: \_\_\_\_\_

Date \_\_\_\_\_ pages in English. \_\_\_\_ pages in Farsi.

دادگاه داوری دعاوی ایران - ایالات متحده

IRAN UNITED STATES CLAIMS TRIBUNAL  
دادگاه داوری دعاوی ایران - ایالات متحده

FILED - ثبت شد

Date ۱۳۶۱ / ۱۱ / ۱۵ طبعه ۴ FEB. 1983

No. ۱۵۹ شاهد

پرونده های شماره ۶، ۵۱، ۶۸، ۱۲۱، ۱۴۰، ۴۶۶، ۲۹۳، ۲۵۴، ۱۵۹

۱۵۹-۸۲

۱۵۹-۸۳

نظرات موافق و مخالف آقای هواردام. هولتزمان

**DUPLICATE ORIGINAL**  
رجوع به حکما مربوط به صلاحیت در مورد پرونده  
حاوی قیودگوناگون درباره انتخاب مرجع رسیدگی  
«نسخه برای اصل»

مقدمه:

این نه پرونده شا ملحدود ۱۹ دعوى است که ناشی از قراردادهاي است حاوی قيود گوناگون درباره انتخاب مرجع رسیدگي. كليه اي دعا وي مسائل را مطرح مي سازد كه تفسير واعمال بند ۱ ماده دوم بيان يه حل و فصل ادعاهارا كه به موجب آن دعا وي زيرا زحوزه صلاحیت ديوان داوری مستثنی است، اي حاب مي نماید:

"ادعا هاي ناشي از قراردادهاي تعهد آور فسيما بين که در آن قراردادها مشخصا رسیدگي به دعا وي مربوطه در صلاحیت اصحاري دادگاه ههاي صالحها بران، در پاسخ به موضع مجلس شوراي اسلامي ...." (تاكيد از نويسنده است).

نظر ديوان عمومي درنه فقره حكم مربوط به صلاحیت اين است که ما ده مذكور در فوق در موردي سيزده فقره دعواي مطروحه دراين پرونده ها از ديوان داوری سلب صلاحیت نمی کند، لیکن ديوان داوری را نسبت به رسیدگي به شش دعواي ديگرفا قد صلاحیت ميشمارد. اينجا نب بصورت جدا گا نه نظرات خود را در مخالفت با راي اکثريت مبني بر عدم صلاحیت ديوان داوری در مورد شش فقره دعوا، مينگارم و نيز نقطه نظرهاي خويش را در مورد فقره دعواي که در موردها همراه با اکثريت، والبته به دلائل متفاوت در تائيد صلاحیت

(۱) بيان نيه مورخ ۱۹ ژانویه ۱۹۸۱ (۲۹ دیماه ۱۳۵۹) دولت جمهوري دموکراتيک و مردمي الجزاير را جع به حل و فصل ادعاهات و توسط دولت جمهوري اسلامي ايران. بعلاوه، دولت جمهوري دموکراتيک و مردمي الجزاير بيا نيه حداگاههای هم به تاریخ ۱۹ ژانویه ۱۹۸۱ (۲۹ دیماه ۱۳۵۹) دارد (که ذيلا) "به نام "بيان نيه عمومي" خوانده ميشود). گهگاه در اينجا از بيان نيه حل و فصل ادعاهات و بيان نيه عمومي مجتمعا تحت عنوان "بيان نيه هاي الجزاير" يا دمي شود.

دیوان دا وری رای دادم، بیان می‌کنم. به دلیل وجود موضوعات مشترک و مرتبط دراین پرونده‌ها، دیوان عمومی بصورت یکجا به آنها رسیدگی کرد. به همین دلیل نظر را اینجا نب درباره این پرونده‌ها در یک نظر تلفیقی واحد بهتر قابل بیان است تا بصورت نظر جدا از یکدیگر.

این نکته با یادآغاز مورد توجه قرار گیرد که با وجود اینکه این ۹ پرونده به ۱۹ فقره دعوی مربوط می‌شود، معاذلک در رابطه با اعمال بند ۱ ماده دوم بیانیه حل و فصل ادعاهای در مورد تعدا دقاب ملاحظه‌ای از دعا وی مطروح در دیوان دا وری، مسائل مشابهی بروز می‌نماید. دیوان دا وری برآن شدکه این مسئله مقدماتی را طبق ترتیبی که در مقررات موقت دیوان ملحوظ گردیده و مشعر برای این است که "به طور کلی، دیوان دا وری با یددرمورد دادخواهی نسبت به صلاحیت خود، به عنوان موضوع مقدماتی رای صادر نماید" (بند ۴ ماده ۲۱)، مورد توجه قرارداده و در آن با ره‌تصمیم بگیرد. با توجه به تنوع قیود مربوط به انتخاب مرجع رسیدگی مندرج در قرارداده این که مبنای دعا وی مختلف را تشکیل می‌دهند، تصمیم برآن شدکه شعبه‌ها مسئله صلاحیت در تعدا دی پرونده منتخب را که در بردا رنده‌طیفی ازان‌نواحی<sup>(۲)</sup> نحوه انشاء قرارداد باشد، به دیوان عمومی احاله نمایند. اتخاذ این ترتیب به تنها به منظور توضیح تجزیه و تحلیل پرونده‌های منتخب جهت رسیدگی اولیه صورت گرفت، بلکه هدف، تسهیل و تسريع در تعیین موضوعات مشابه درسا بر پرونده‌ها نیز بود. رجوع شود به ماده ۱ رویه عمل دیوان.<sup>(۳)</sup>

---

(۲) بنا به روش معمول در دیوان دا وری، بلافاصله پس از ثبت دادخواست در دفتر دیوان پرونده به قید قرعه یکی رشته‌های احواله می‌گردد. پرونده‌های حاوی موضوعات مهم ممکن است توسط شعبه‌یه دیوان عمومی ارجاع شود.

(۳) رویه عمل یا دشده مقرر می‌دارد:

دیوان دا وری می‌تواند به منظور ایجاد هم‌هنگی و تسريع در رسیدگی به پرونده‌های حاوی موضوعات مهم، از جمله، ولی نه صرفاً "در مورد" ارجاع پرونده‌ها به دیوان عمومی، طبق دستور شماره ۱ ریاست دیوان به صدور دستوراتی اقدام نماید، مشروط بر اینکه به مسائل مذبور به طور جداگانه و قبل از استماع مابقی مسائل وهم‌هنگ کردن برناهه‌جلسات استماع، رسیدگی شود. دیوان دا وری ممکن است به طرف‌های دا وری اجازه دهد که توسط نماينده واحد توضیحات مشترکی درباره مسائل مشابه مطروح در پرونده‌های مختلف ارائه نمایند بدون اینکه این امر منجر به تلفیق یا الحاق پرونده‌ها گردد.

درا رائه این پرونده ها به دیوان داوری، هریک از وکلای دولت راجع به مسائل کلی مربوط به مفهوم بیانیه های لجزا یرگه در مذاکرات مربوط به آنها دخیل بودند بحث کردند، ضمناً "وکلای هریک از نه خواهان و خوانده عمدتاً" شرایط ویژه قراردادهای معا ملات با زرگانی خود را مطرح ساختند. این روش هم‌هنگ نه تنها مانع تکرار بسیار شد بلکه به دیوان داوری نیز امکان داد که از نظرات کسانی که با مذاکرات (۴) واسنا د مختلف از شرکت آشنا بودند بهره مند گردد.

موافق نام محل و فصل ادعاهای تحقق چندین ضابطه را قبل از تعیین عدم صلاحیت دیوان داوری لازم می‌شمارد. اولاً، با یادبین طرفین قرارداد الزا مآوری وجود داشته باشد. ثانیاً، قرارداد با یاد متصمن قید خاص انتخاب مرجع رسیدگی در مورد هرگونه اختلافی باشد. ثالثاً، آن قید خاص وجا مع مربوط به انتخاب مرجع رسیدگی با یادنا ظریب صلاحیت انتخابی دادگاه های صالحه ایران باشد. بند ۱ ماده دوم.

به نظر اینجا نسباً توجه به تغییر شرایط در ایران، هیچیک از این نه فقره پرونده‌ها وی قرارداد "الزا مآوری" که صلاحیت دیوان داوری را نفی کند، نیست. به طوری که دیلاج به تفصیل تشریح شده، نتیجه گیری اینجا نسباً مبتنی است بر مفهوم ساده، هدف و منظور بیانیه حل و فصل ادعاهای علی الخصوص اگر بیانیه مذکور را با احتساب نظریه تابعیجه مذاکرات و بر مبنای اصول معتبر حقوق بین اسلامی که دیوان داوری طبق عهده مادر کلیه تصمیمات خود ملزم به رعایت آنها است تعبیر و تفسیر کنیم. بنابراین دلائل، اینجا نسباً در مورد همه پرونده، با استناد به اینکه در هیچ یک از این پرونده ها هیچ گونه قرارداد الزا مآوری که موجب محرومیت خواهان از حق ارجاع تصمیم گیری در مورد مذاکرات دعا وی توسط این دیوان داوری گردد وجود ندارد، تکلیف ایراد به صلاحیت را یکسره می‌کنم. این ترتیب، ساده‌ترین و قاطع‌ترین طریق است جهت رسیدگی به این نه فقره پرونده و نیز تعدد اذیا دی پرونده مشا به دیگر که در دیوان داوری مطرح می‌باشد. لیکن، اکثریت اعضاء دیوان داوری این ترتیب را اتخاذ نمی‌کنند.

(۴) دستورات و رویه های مورد عمل در این پرونده ها در نظر مخالف با تصمیم شکلی در مورد دید انتخاب مرجع رسیدگی در ۹ فقره پرونده توسط هولتزمان، آلدربیج و ما سک، اعضاء دیوان داوری، به تاریخ ۳۰ زوئن ۱۹۸۲ (۹ تیرماه ۱۳۶۱) به تفصیل ذکر شده است. در حالیکه اعمال طرف های ایرانی به شرح مذکور در نظر مخالف فوق تا سف بار است، نظرات من در آن با رهبری مخالف مفصلانه قید شده و نیازی به تکرار ندارد.

در عوضی، اکثریت اعضاء دیوان دا وری که رغبتی به ماین استنتاج ندارند کمک‌لیه قیود انتخاب مرجع رسیدگی موجود دراین پرونده‌ها را غیرالرا می‌علام کنند، به تجزیه و تحلیل پرداخته و تصمیمات خود را برآورده نشاء خاص هر یک از قراردادها استوار می‌سازند. با اینکه اینجا نباید اقدام مذبور را غیرضروری می‌دانم، با تصمیمات راجع به تفسیر قیود انتخاب مرجع رسیدگی در رابطه با ۱۳ دعوا مطروحه دراین پرونده‌ها که دیوان دا وری در مورد آنها خود را صالح تشخیص داده، موافقم.

به منظور بررسی تصمیمات مشروط درباره‌ایین نه پرونده‌ها زیک نظرگاه مناسب، تشخیص کلی اصول مرعی در نه فقره حکم مربوط به صلاحیت می‌تواند مفید واقع شود.

تصمیمات مربوط به ۱۳ فقره دعوا ای که اینجا نباید آنها موافق بودم، موید چند اصل روش است:

۱ - هرگاه قیداً انتخاب مرجع رسیدگی، حل اختلافات ناشی از قراردادیا معا ملده‌یا در ارتباط با آنها را بعضاً "ونه‌کلا" ، به دادگاه‌های ایرانی ارجاع نماید، دراین صورت دیوان دا وری صلاحیت رسیدگی دارد. در چنین مواردی، بیانیه حل و فصل ادعاهای جایگزین قیداً انتخاب مرجع رسیدگی مورد توافق طرفین می‌شود، ونتیجتاً "، دیوان دا وری برای رسیدگی به کلیه اختلافات مربوط به ادعا از جمله‌آن اختلافاتی که در غیر اینصورت مطابق (۵) قرارداد موجوبین طرفین به مراجع دیگرا حاله می‌گردید، احراز صلاحیت می‌کند.

۲ - هرگاه قیداً انتخاب مرجع رسیدگی، ارجاع کلیه اختلافات را به دادگاه‌های صالحه مقرر داشته ولی به ایرانی بودن این دادگاه‌ها تصریح ننماید، دیوان دا وری صلاحیت خواهد داشت. (۶)

۳ - هرگاه قیداً انتخاب مرجع رسیدگی، دا وری را مقرر نماید، دراین صورت حتی اگر طرفین در مورد انتصاب دا ور ان توسط یک قاضی ایرانی توافق کرده باشند، دیوان دا وری صلاحیت خواهد داشت. (۷)

(۵) برای مثال، رجوع شود به قسمت دوم پرونده‌شماره ۵۱ (متوجه سفته تابع صلاحیت دادگاه‌های ایرانی است، لیکن وام دهد که چنین صلاحیتی تن درستی دهد)، پرونده‌شماره ۱۵۹ و پرونده‌شماره ۲۵۴ ( فقط برخی از اختلافات قبل ارجاع به دادگاه‌های ایرانی است).

6. See, e.g., Case No. 6, Part II; Case No. 68.

7. See, e.g., Case No. 6, Part III; Case No. 121, Part V(1), Case No. 140, Part II; Case No. 293, Part III.

8. See, e.g., Case No. 466.

۴ - قید مندرج در قرارداد مبنی بر حل اختلافات طبق قوانین ایران، صرفاً "ناظر بر قانون حاکم بوده و قید انتخاب مرجع رسیدگی که صلاحیت انحصاری دادگاه‌های ایرانی را مقررت دارد، محسوب نمی‌گردد.<sup>(۹)</sup> علیهذا، این قبیل قیودنا فی صلاحیت دیوان داوری نیست.

و در عین حال به صرف قید صلاحیت دادگاه‌های ایرانی به دلیل ا مضاء شدن قرارداد را ایران و مقیم بودن خوانده در آن کشور، از دیوان داوری سلب صلاحیت ننمی‌شود.<sup>(۱۰)</sup>

تنها پرونده‌های که به نظر اکثریت طبق بند ۱ ماده دوم بیان نیه حل و فصل ادعاهای در مرور آنها از دیوان داوری سلب صلاحیت شده‌انهای است که بسیط بودن قید انتخاب مرجع رسیدگی،<sup>(۱۱)</sup> کلیه اخلاف را تحت صلاحیت انحصاری دادگاه‌های صالح‌آیان قرار می‌دهد. لیکن در این رابطه، با یددقت نمود که حکم‌اعدا دی مربوط به پرونده‌های که صلاحیت در آنها نفی شده، دارای دامنه‌ای محدود بوده و جا کی زاین است که دعا وی در حدی که ناشی از (قرارداد) داده وی قید انتخاب مرجع رسیدگی) باشد، دیوان داوری فاقد صلاحیت رسیدگی به آنها است، "اکثریت، در هر یک از احکام اعدادی منتج به سلب صلاحیت تصریح می‌نماید که "اینکه دعا وی تا چه حد مبتنی بر قرارداد بوده و یا مبتنی بر قرارداد نبوده، ولذا مشمول صلاحیت دیوان داوری است، به عهده شعبه‌ای است که این ادعا به آن ارجاع می‌گردد".<sup>(۱۲)</sup> علیهذا، خواهان ها آزادند که ادعاهای احتمالی ناشی از سایر قراردادها یا ادعاهای مبتنی بر زمینه‌های غیر قراردادی نظیر دارا شدن غیر عادله، اجرت المثل، غرامت یا سلب مالکیت را اقاما ننمایند. بعلاوه، هر یک از احکام اعدادی دائر بر سلب صلاحیت محدود به این اصل است که عدم صلاحیت دیوان داوری صرفاً "به دلیل آن است که برخی از کلمات مندرج در بیان نیه حل و فصل ادعاهای اختیارات آن را محدود می‌سازد. دیوان داوری برای این اعتقاد نیست که دادگاه‌های ایران صلاحیت دارند. بنابراین، احکام مزبور را نمی‌توان در مورد دادخواهی در رابطه با دعوا مختومه (res judicata) (مبنای قرارداد دونه در مرور رای قطعی دادگاه (collateral estoppel) در این مسئله و نهاینکه از لحاظ ایجاد ساقه در یک دادگاه دارای صلاحیت عام که ممکن است موضوع تعیین اشاره این قیود انتخاب مرجع رسیدگی به آن احالة شود، واجد ارزش هستند.

9. See, e.g., Case No. 6, Part II; Case No. 68; Case No. 140, Part II; Case No. 159; Case No. 254; Case No. 466.

10. See, e.g., Case No. 121, Part IV

11. See, e.g., Case No. 51, Part III; Case No. 121, Parts II, III (1), III (2); Case No. 140, Part III; Case No. 293, Part II.

12. See, e.g., Holding in Case No. 51, Part III.



اولاً ، در آنجا که اکثریت نتیجه‌گیری می‌کند که کلمه "الزا مآور" در عبارت  
(۱۵)  
"قراردا دالزا مآور" "زا ائد" است و با یدبیه هنگام تفسیر بیان نیه حل و فصل ادعاهای  
از آن اغماض شود ، دچار خطأ می‌شود ، و

ثانیا ، اکثریت با ذکراینکه "در باره توافق دولتین در معنی کلمه "الزا مآور"  
(۱۶)  
مدارک کافی موجود نیست "در واقع سوابق موجود را نادیده می‌گیرد .

به طور یکه ذیلاً "نشان داده می‌شود ، دلائل موجهی برای نتیجه‌گیریها مزبور موجود نیست .

اکثریت ناگزیر بوده است که به منظور حصول رأی خود عملاً کلمه "الزا مآور" را از ماده دوم  
بیان نیه حل و فصل ادعاهای حذف نماید . اکثریت اظهار می‌داشد که قادرنیست "در این  
(۱۷)  
زمینه به کلمه "الزا مآور" معنی معقولی بخشدوبدین مناسب است "این کلمه را زائد می‌داند ."  
 لیکن ، کلمه مهم "الزا مآور" را نمی‌توان اینچنین درست و با نتایجی اینچنین و خیم  
 حذف نمود . بر عکس ، طبق بند ۱ ماده ۳۱ کنوانسیون ۱۹۶۹ وین راجع به قانون معاہدات  
 (که ظا هرا "هردوکشور ایران و ایالات متحده در باره اطلاق آن به تعبیر و تفسیر بیان نیه های  
 الجزایر موافق است) کلمه "الزا مآور" با یدبا حسن نیت و با توجه به معنی متداول  
 آن ..... در زمینه مربوط و در پرتوهند و منظور (معاہده) تفسیر گردد . " همانطور که در  
 رابطه با یکی از تصمیمات قبلی دیوان داوری ذکر شد ، بیان نیه های الجزایر ، درجا رجوب  
(۱۸)  
 مدلول کنوانسیون وین معاہده محسوب می‌شود . مطابق کنوانسیون وین ، کلمه "الزا مآور"  
 قابل اغماض نیست ، بخصوص درجا ثی مثل اینجا که مقصود آن در اصول معروف حقوق بین‌الملل  
 ریشه داشته و نیز شواهد انکار نپذیری موجود است که نشان می‌دهد که در جریان مورد  
 توافق دولتین عامل مهمی بوده است .

"قراردا دالزا مآور" قراردادی است که قابل اجرا باشد . معنای متداول این اصطلاح ،  
 همین است . بعلاوه ، کلمه "الزا مآور" کلمه زائدي نیست ، زیرا هر قراردادی در همه  
 اوقات قابل اجرا نیست . ممکن است ، یک قرارداد ، یا یک یا چند قید مندرج در آن به  
 دلائل گوناگونی غیرقابل اجرا گردد . یک مثال پنجا در مردم مفاخر قراردادی که غیرقابل

(۱۵) حکم اعدادی ، قسمت سوم پرونده شماره ۵۱ .

(۱۶) ایضاً

(۱۷) ایضاً

(۱۸) رجوع شود به پرونده الف / ۱ نظر موافق جداگانه آقا یا ن آلدريچ ، هولتزمان و ما سک  
 اعضاء دیوان داوری در مسئله نحوه تعلق بهره دریافتی از حساب تأمینی .

اجرا میشود آنست که مرجع منتخب درقرارداد، بدلیل تغییر اساسی شرایط از زمان نگارش قرارداد، دیگر آن مرجعی نباشد که درهنگام امضای قراردا دمورد نظر طرفین بوده، الزام آور بودن قرارداد منتفی میشود. این یک اصل پذیرفته شده حقوق بین المللی است که بر موازین انصاف مبتنی است.

دیوانها و دادگاههای بین المللی بسیاری کشورها به کرات متذکرشدها ندکه در موادی که تغییرات انقلابی، نظام دادگاهی موجود در زمان انتخاب مرجع رسیدگی را بطور احتمالی دگرگون کرده باشد، شرایط انتخاب مرجع رسیدگی دیگر الزام آور نیست. بهمین ترتیب Carvalho v. Hull, Blythe (Angola) Ltd. (1979) All E.R. 288، وضعیتی را مورد بررسی قرار داد که بسیار شبیه وضع موجود در قضیه حاضر بود. قرارداد هنگام منعقد گردید که آنگولا مستعمره پرتغال بود و حاکمیت قیدی برای انتخاب مرجع رسیدگی بود که در صورت بروز اختلافات رسیدگی به آنها را به دادگاه بخش لواندا ارجاع مینمود، با این قید که ضمن رعایت کلیه دادگاههای دیگر، دادگاه مزبور با یاددا دادگاه انصاری صالح برای فیصله دادن به اختلافات محسوب گردد". تا بروز اختلاف بین طرفین، جنگ داخلی انقلابی شروع و آنگولا مستقل شده و قانون اساسی جدید به تصویب رسیده بود که – ضمن شبانه قابل توجه به قانون اساسی انقلابی ایران – مقرر می‌داشت که قوانین گذشته "در صورت تعارض با روح .... فرآیند انقلابی آنگولا" نمی‌تواند توسط دادگاههای آنگولا به موقع اجرا گذاشته شود. دادگاه انگلیسی رأی داد که قید مندرج در قرارداد مبنی بر انتخاب دادگاههای آنگولا به عنوان مرجع رسیدگی دیگر الزام آور نیست. قاضی برآون با آمیزهای از عقل سليم و اصل حاکم در حقوق بین الملل، چنین می‌گوید:

شايد بتوازن مسئله را اينطور عنوان کرد که اگر در دسا مبر ۱۹۷۳ طرفين مي دانستند که وضع امور آنگولا چگونه خواهد بود، آيا با زهم در گنجاندن (قید) در قرارداد موافق می‌کردند؟  
Id. at 285.

در قضیه Carvalho از اصلی متابعت شد که قبل از دادگستری بدان تصریح کرده بود. در قضیه Fisheries Jurisdiction Case، قاضی فیتزموریس، ضمن نظر یادگاری، اظهار نمود که "اگر در این فاصله ما هیئت خود دادگاه بین المللی بنحوی تغییر کند که دیگر آنچه که مورد نظر طرفین بود، نباشد"، قید مربوط به دادگاه دیگر قابل اجرا نخواهد بود.

دا دگا ههای فرانسه و آلمان هم همین اصل را پذیرفتند. در پرونده‌های حاوی قیود قراردادی مبنی بر تعیین دیوان‌های داوری در تونس و گینه قبل از استقلال کشورهای مزبور، دادگاههای فرانسه‌رای دادندکه با توجه به تغییرات حاصل در نظام قضائی آن کشورها پس از تحصیل استقلال، به طرفین اجازه داده می‌شود که دعوای خود را در فرانسه اقامه کنند.<sup>(۱۹)</sup> همینطور، دادگاههای آلمان پس از جنگ جهانی دوم قید انتخاب مرجع مندرج در قراردادهای منعقده پیش از جنگ را در متن طقی که بعد از جنگ تحت اداره اتحاد شوروی یا لهستان بود، اجرا نکردند، اما در عوض به شاکیان اجازه دادندکه در آلمان اقدام به تعقیب قضائی نمایند.<sup>(۲۰)</sup>

وقتی که به مورد Carvalho وساپرموا ردی که در با لایا دشنظری افکنیم، متوجه می‌شویم که چرا کلمه "الزا م آور" آنقدر حائز اهمیت بوده و نمی‌توان در تفسیر ما ده دوم بیانیه حل و فصل ادعاهای آن اغماض کرد. عبارت "قرارداد الزا م آور" با توجه به اصول حقوق بین‌الملل که در موارد مذکور منعکس گردیده در بیانیه حل و فصل ادعاهای درج شده است. هم‌بین و هم‌ایلات متحده می‌دانستند، یا می‌بینیست بدانند، که طبق آن اصول، انتخاب مرجع رسیدگی در قرارداد، پس از تحولات انقلابی که منجر به تغییرات اساسی در نظام حقوقی و قضائی شده، اعتبار الزا م آور بودن خود را از دست می‌دهد. تغییرات انقلابی حاصل در ایران از زمان نگارش قیود انتخاب مرجع رسیدگی در این پرونده‌ها با شواهد مدارک فراوانی در محفوظ دیوان داوری اثبات شده است. ایران به این تغییرات مباھی است و نسبت به وقوع آنها اعتراضی ندارد. اینجا نب لزومی نمی‌بینم که ما هیئت تغییرات مذبور را توصیف کرده یا مورد بحث قرار دهم، چه، به منظور اعمال اصطلاح "قرارداد الزا م آور" صرف "کافی است توجه کنیم که تغییرات فاحشی پدید آمده که در بد و درج قید انتخاب مرجع رسیدگی، بهذهن طرفین خطور نکرده بود".<sup>(۲۱)</sup>

19. See, e.g., Dequara v. S.A.R.L. Fermetures Mischler Tunisie, cass. Civ. Jan. 23, 1962 R.C.D.I.P. 1964, p. 529; Société Comptoir commercial fabroafrican v. Carabiber, Cass. Civ. Mar. 4, 1963 R.C.D.I.P. 1964, p. 530.
20. See, e.g., Oberlandesgericht Duesseldorf, Deutsche Rechtszeitschrift 1949, p. 308, Amtsgericht Elmshorn, Schleswig-Holstein Anzeiger 1948, p. 271; cf. Oberster Gerichtshof fuer die britische Zone, Berriebsberater 1949, p. 236.

(۲۱) از آنجاکه وقوع تغییرات اساسی در نظام حقوقی دلیل کافی و مستقلی برای اتخاذ این نظر است که انتخاب مرجع قراردادیگر الزا م آور نیست، اینجا نب وارد این بحث که آیا خواهانها آمریکائی‌قا در بدهی دریافت خسارت مؤشر از دادگاه‌های ایران هستند یا خیر نمی‌شون، که در حقوق بین‌الملل این خود، دلیل جدایی ای است مؤید بر الزا م آور نبودن قبیض انتخاب مرجع.

لزوم ملحوظ داشتن تغییرا وضاع واحوال در اتخاذ دستوری مراجعت به اینکه آیا قید انتخاب مرجع، الزام آور است یا خیر، نه تنها منبعث از اصول حقوق بین‌الملل است که اینجا نسب تشریح نمودم، بلکه متن صریح ماده پنجم بیان نیه حل و فصل ادعاهای نیز آن را تائید می‌کند.

ماده مزبور به دیوان داوری این اختیار را می‌دهد که در موقع اتخاذ دستوری درباره "کلیه پرونده‌ها" نه تنها اصول حقوق بین‌الملل را اجرا نماید بلکه تغییرا وضاع واحوال را (تا کیدا زنوبیسته است) نیز مدنظر قرار دهد. گنجاندن عبارت "تغییرا وضاع واحوال" گواهی است بر مواقت دولتین دائربرا یعنی بدون پذیرش و عنایت به تغییراتی که جزو لاینفک فرآیندا نقلابی ایران است، اجرای عادلانه بیانیه‌های الجزایر قبل حصول نخواهد بود. در مواردی که به علت تغییرات اساسی در اوضاع واحوال، دادگاهها به الزام آور نبودن قیود انتخاب مرجع رسیدگی را داده‌اند، اتخاذ دستوری برمقدمای سه شرایط موجود در موقع تحریر قید انتخاب مرجع رسیدگی با شرایط حاکم در زمان درخواست اجرای قید انتخاب مرجع رسیدگی استوار بوده است. در استناد به هر مبنای مقایسه‌دیگر، نه در بیانیه‌های الجزایر مطلبی موجود بوده و نه یعنی که ذکری از هیچ ساقه قضائی شده است. لیکن، بفرعن [این‌که لازم باشد فقط تغییرات حاصله از ۱۹ ژانویه ۱۹۸۱ (۲۹ دیماه ۱۳۵۹)] - تاریخ بیانیه الجزایر - - بعد از نظر گرفته شود، زیرا در آن زمان ایالات متحده از شرایط موجود در ایران آگاه بوده و با علم به آن شرایط، موافقت کرده، معاذلک، از آن تاریخ بعد نیز در نظام حقوقی ایران آنقدر تغییرات عمده حدث شده است که بتوان مستند الزام آور نبودن قید انتخاب مرجع رسیدگی قرار گیرد. شواهد و مدارک موجود در دیوان داوری نشان می‌دهد که انتقال ایران یک جریان گسترده و متتحول بوده و از ۱۹ ژانویه ۱۹۸۱ (۲۹ دیماه ۱۳۵۹) به بعد نیز بسیاری تغییرات مهم در دادگاهها و قوانین ایران به وقوع پیوسته است. در اینجا فقط به ذکر یک نمونه از این دگرگونی مدام انتقالی بسنده می‌شود: شواهد بلامعارض در محضر دیوان داوری نشان می‌دهد که همین اواخر یعنی در اوایل ۱۹۸۲ (مرداد - شهریور ۱۳۶۱) شورای عالی قضائی ایران الغاء قوانین متعددی، از جمله قانون آئین دادرسی مدنی و قانون تجارت را، با وجود اینکه قوانین جدیدی بجا آنها از طرف مجلس شورای اسلامی تصویب نشده بود، اعلام نمود.

این تحول جدید خلاف نظر قبلی رئیس سازمان بازرسی ملی بود که اعلام داشت "برای احتراز از هرج و مرچ، کلیه قوانین الغاء نشده رژیم قبلی با یادآور شود". مطمئناً، تغییرات عمده و حالت بلا تکلیفی مدام و می‌که بر قانون آئین دادرسی مدنی و قانون تجارت حکم فرمای است اشارات و خیمی بر تعقیب قانونی دعا وی با زرگانی، نظیر دعا وی مطروح در این پرونده هم می‌گذارد.

(۲۲) ترجمه از مقاله روزنامه "ایران تایمز بین‌المللی"، دوره دوازدهم، شماره ۲۷، ۲۴ اوت ۱۹۸۲

(۲۳) ایضاً

در تلاش سختی که اکثریت بخرج میدهد تا امتناع خود را از قایل شدن هر نوع اعتبار برای کلمه "الزا م آور" توجیه کند، این سؤال را مطرح می‌نماید که آیا کلمه "الزا م آور" ناظر بر کل قرار داد است یا اینکه فقط ناظر بر قید انتخاب مرجع رسیدگی مندرج در آن است. اینجا نباین نظر اکثریت دایر برنا معقول بودن این استنتاج که کلمه "الزا م آور" در این مضمون، ناظر بر کل قرار داد است، موافقم. لیکن، در آن جا که اکثریت با امتناع از تفسیر کلمه "الزا م آور" به وجهی که ناظر بر قید انتخاب مرجع رسیدگی باشد، اصول متداول و معتبر قضائی را نادیده می‌گیرد، اینجا نباین مخالفم.

"عموماً" امر قابل اجرا بودن قید انتخاب مرجع رسیدگی جدا از قراردادی که حاوی قید مذبور است، بررسی می‌شود. برای مثال، در قضیه Carvalho به ترتیب مذبور عمل شد، بدین ترتیب که دادگاه به علت تغییر اوضاع و احوال، حکم برای "الزا م آور" نسودن قید مرجع رسیدگی نداد، حال آنکه به شاکی اجازه نداد که در مورد سایر شروط قرارداد، به سبب اعتبار "الزا م آور" بودن آنها، اقدام به تعقیب قانونی نماید. این پک قاعده عملی و لازم است که بطور گسترده‌ای مرااعت می‌شود. برای مثال، قیود مربوط به دادگاه - که نوعی قید انتخاب مرجع رسیدگی به شما رمی‌رود - در حقوق بین‌الملل، از قرارداد متن‌ضمن آن قیود، جدا شناخته می‌شود. این قاعده بین‌المللی، در مقررات انسیترال مقرر میدارد که "قید دادگاهی" که قسمتی از قرارداد محسوب می‌گردد... با یاد به صورت موافقتنی مستقل از سایر شرایط قرارداد تلقی شود، بند ۲، ماده ۲۱ شرط مذبور در مقررات دادگاه انسیترال، تکراراً ملی است که توسط دادگاه‌های کشورهای متعددی بطور کلی در بازارهای قیود انتخاب مرجع رسیدگی ابداع و پذیرفته شده است. اصل استقلال قیود انتخاب مرجع رسیدگی آنچنان ساری است که سند رزاز آن تحت عنوان "مسئله مشهور قابلیت تفکیک" یا دکرده و متذکر می‌شود که این اصل "موجب اتخاذ ذتصمیمات متعددی در بعضی کشورها" در تائیداً یعنی مفهوم شده است.

Prima Paint Corporation v. Flood and Conklin Manufacturing Co., 388 U.S. 395 (1967). برای مثال، رجوع شود به

بدلیل زمینه وسیعی که قبول اصل جدائی قیود انتخاب مرجع رسیدگی از قراردادی که متن‌ضمن آن قیود است، دارد، عبارت "قرارداد الزام آور" را در چارچوب قید استثنای مرجع رسیدگی

(۲۴) "شرح بر مقررات دادگاه انسیترال" نوشته پ سندرز،

II Yearbook Commercial Arbitration 200 (1977)

سندرز همچنین متذکر می‌شود که اصل قابلیت تفکیک در بند ۳ ماده پنجم کنوانسیون ۱۹۶۱ زنود در بند ۲ ماده ۱۸ قانون متحداً الشکل ۱۹۶۶ استراسبورگ قید شده است.

مندرج در بند ۲ ماده دوم، با یادنا ظریبه‌الزا م آور بودن قیداً نتخاب مرجع رسیدگی داشت. این تنها تفسیری است که با حقوق بین الملل مطابقت دارد و تنها معنای مستفا دا زا یعنی اصل معتبر است که تفسیر کلمات مندرج در معاہدات با یاد به وجهی صورت گیرد که به آنها اثر (۲۵) مفید دهد.

بنا بر این، موضع اکثربیت دائره برنا معقول دانستن تفسیر "قرا ردا دا لزا م آور" به گونه‌ای که حاکی از لزا م آور بودن قیداً نتخاب مرجع رسیدگی باشد، بی‌پایه است و بی‌پایه ترازن جهش از آن فرض غلط به این نتیجه‌نا درست است که کلمه "الزا م آور" "زاد" بوده و بنا بر این با یادنا دیده گرفته شود. کلمات مهم را نمی‌توان با این معاذیر سطحی از عهده‌نا مدها زدود.

اکثربیت در تأثید موضع بسیار شگفت‌انگیز خود که کلمه "الزا م آور" – که صریحاً در عهده‌نا مه گنجانده شده است – "زاد" بوده و با یدبلا شرط‌لقی گردد، به هیچ‌وجه‌ای زما حین‌ظرفان در رشتہ حقوق نقل قولی نمی‌کند. در نقطه‌کاملاً مخالف، دادگاه دادگستری بین‌المللی تاکید می‌کند که در تفسیر عهده‌نا مدها با یاد "برای هر کلمه مندرج در متن" دلیل و معنائی "قاتل شد." (تأکیداً زنویسنده است).  
Anglo - Iranian Oil Co. Case (1952).

The International Court of Justice Reports 93, 105.

لرد مک‌نیر، در نظر جاداًگاهای در مورد همان دعوی با این گفته که "با یاد برای کلمه معنائی قائل شد"، به بحث در این با ره‌که کلمه مهمی در یک عهده‌نا مه زاده است، خاتمه داد، Id. at 122، قاضی فیتز‌موریس ضمن اظهار رنگ در با ره‌نحوه برداشت دادگاه دادگستری بین‌المللی از این قاعده کلی تفسیر متذکر گردید که "... دادگاه نظر خود را با عبارات کلی و با شیوه‌ای نامناسب نسبت به حکمه تفسیری که، به اصطلاح، متجربه بلا تکلیف ماندن بعضی کلمات شودا برآزمود."

Supra, n. 25, at P. 222

هما نظر که قاضی فیتز‌موریس بدرستی گفته است، نه تنها نبا ید کلمات عهده‌نا مه‌ای را بلا تکلیف گذاشت، بلکه به موجب اصل پیوستگی، با یاد آنها را "به صورت یکپارچه تفسیر نمود".  
Id. at 211. بنا بر این، در تفسیر معنی اصطلاح "قرا ردا دا لزا م آور" مندرج در بیانیه حل و فصل ادعاهای شخص با یده‌دهی مهندس در بیانیه عمومی منضم به آن، به ویژه اصل کلی (ب) مذکور در آن بیانیه را در نظر گیرید:

(۲۵) اصل کاملاً "پذیرفته شده، قائل به اثربند در عوض زا شد تلقی کردن" (*Ut res magis Valeat quam pereat*) مقرر می‌دارد که "شرط خاص (معاہدات) با یاد آنچنان تفسیر شود که به آنها وزن و اثر کامل بدهد".

"قصده رد و طرف در چهار رچوب و پیرو شرایط در بیان نمایم.....  
اینست که به کلیه دعا وی بین هر دولت با اتباع دولت دیگر  
خاتمه داده و موجبات حل و فصل و ابطال کلیه این دعا وی را  
از طریق یک داوری لازما لاجرا فراهم نمایند".

اکثریت، با امتناع از قائل شدن وزن و معنی جهت کلمه "الزا مآور" اصل پیوستگی و غرض  
مندرج در بیان نمایه عمومی را نقض می‌کند.

وقتی اوضاع و احوال تاریخی موجود در زمان تدوین بیان نمایه‌های الجزا بر را در نظر می‌گیریم،  
روشن می‌شود که به چه علت دولتین احتیاج داشتند که کلمه "الزا مآور" را در عهدنا مهیگن جانند.  
هنگام موافقت در با رهبری بیان نمایه حل و فصل ادعاهای درزا نویه ۱۹۸۱ (دی ماه ۱۳۵۹)، کسی  
نمی‌دانست که اوضاع و احوال نظام حقوقی ایران، هنگام طرح پرونده‌ها دریک دیوان داوری  
جدیداً لتا سیس دریک آینده‌نا معلوم، چگونه خواهد بود. مثلاً، با وجود اینکه در سال ۱۹۷۹،  
ایران قانون اساسی را که ضمن عبارات کلی، برقراری یک نظام حقوقی اسلامی را مقرر  
می‌داشت اتخا ذنموده بود، مغذلک درزا نویه ۱۹۸۱ هیچکس نمی‌توانست پیش‌بینی نماید که  
در اوایل ۱۹۸۲ هم قانون آئین دادرسی مدنی وهم قانون تجارت، بدون اینکه قوانین دیگری  
جا یکزین آنها گردد، ملغی می‌شود. حتی، در زمان نگارش این نظر، هیچگونه مدرکی دال بر  
اینکه چه موقع قانون آئین دادرسی مدنی یا قانون تجارت قابل اجرائی تدوین خواهد شد و یا  
مقررات آنها چه خواهد بود، در دست دیوان داوری نیست. دریک موقعیت بسیار نامطمئن  
دولتین به یک راه حل عملی متول مگردیدند. دولتین در بیان نمایه حل و فصل ادعاهای در مورد  
قيوداً نتخاب مرجع رسیدگی توافق نموده و صلاحیت انجشاری دادگاه‌های ایران را فقط در صورت  
"الزا مآور" بودن آنها پذیرفتند. دولتین، وظیفه تفسیر و اجرای بیان نمایه حل و فصل ادعاهای  
را به دیوان داوری تفویض کردند. رجوع شود به بند ۴، ماده شش. بنا بر این، دولتین  
تصمیم درباره "الزا مآور بودن یا نبودن" قيوداً نتخاب مرجع رسیدگی مندرج در قراردادها  
را در صورت طرح چنین مسئله‌ای در آینده، به دیوان داوری محول نمودند. مغذلک، دولتین

(۲۶) اینجا نسب واقع "قا در به درک نظر اکثریت که می‌گوید:  
"بطورکلی، وظیفه این دیوان، یا هیچ دیوان داوری، دیگر نیست  
که قابل احرا بودن قيود مربوط به مرجع رسیدگی در قراردادها را  
تعیین کند."

تیستم. رجوع شود به قسمت سوم حکم مربوط به صلاحیت در پرونده‌شماره ۵۱. در چهار رچوب این  
پرونده‌ها، تعیین اینکه آیا قيوداً نتخاب مرجع رسیدگی، قابل احرا، یعنی الزا مآور است یا  
خیر برای تعیین صلاحیت دیوان داوری ضرورت دارد. دیوان‌های داوری علی‌القاعدہ، در  
مورداً اینکه نسبت به موضوعی صلاحیت رسیدگی دارند یا خیر نظر می‌دهند. فی الواقع، مقررات  
همین دیوان - و مقررات داوری انسیترال که به موجب بیان نمایه حل و فصل ادعاهای، منشاء  
مقررات دیوان است - مقرر می‌دارد که دیوان داوری این اختیار را دارد که در مورد مسئله  
مرربوط به صلاحیت خود تصمیم بگیرد. بند ۱ ماده ۰۲۱

به دیوان داوری در انجام وظیفه تفسیر و اجرای بیانیه حل و فصل ادعاهای اختیارنا محدود ندادند. بلکه، مقرردا شنیدکه تصمیمات دیوان داوری با ییدبرا ساس احترا م به قاتون، اجرای اصول حقوق بینالملل و توجه به تغییر و ضاع و احوال اتخاذ نشود. ماده پنجم، بر هر دو دولت فرض است که بدآنند طبق حقوق بینالملل، قیودا ننتخاب مرجع رسیدگی در صورت حدوث دگرگونی‌های اساسی در اوضاع و احوال آینده، "الزا مآور" نیست. علاوه، این تفسیر تنها تفسیری است که هدف اصل کلی ب مندرج در بیانیه عمومی مبنی بر خاتمه بخشیدن به طرح دعا وی و حل و فصل دعا وی از طریق داوری الزامآور را تحقق می‌بخشد.

با لاخره، تصمیم‌کثیریت حاکی است که مدارک کافی مبنی بر توافق دولتین در مورد معنی کلمه "الزا مآور" موجود نیست. مدرک موجود در دیوان داوری چنین تردیدی را کاملاً رفع می‌کند. مدرک مزبور به صورت بیانیه‌ای است از طرف وارن کریستوفر، معاون وقت وزیر امور خارجه ایالات متحده و رئیس هیئت نمايندگی امریکا در مذاکرات الجزایر. نه دولت ایران و نه هیچ خوانده‌دیگری در این پرونده‌ها مطلقاً "نسبت به صحت حقاً یق مذکور در بیانیه آقای کریستوفر اعراض ننموده و یا مدرکی در ردان تسلیم نکرده است.

آقای کریستوفر در بیانیه‌کتبی خود توضیح داده است که نمايندگان ایالات متحده و ایران مستقیماً "با یکدیگر ملاقات نمی‌کردند، بلکه مذاکرات کلاً" از طریق مقامات عالی‌تر به الجزایر که به صورت میانجی عمل می‌کردند و موضع یک طرف را به طرف دیگر ابلاغ می‌نمودند صورت می‌گرفت. پاراگراف ۴ بیانیه کریستوفر.

در مورد شرایط مربوط به استثناء مرجع رسیدگی موضوع ماده دوم، آقای کریستوفر شهادت

#### دادکنه:

ما در طول مذاکرات .... گهگاه (از طریق میانجی‌های الجزایر) قویاً "اصرار می‌کردیم که تنها طریق مناسب آنست که به دیوان داوری جدیداً لتا سیس اجازه داده شود که طبق صلاحیت خود و بر مبنای اصول کلی حقوق بینالملل و حقوق تجارت، تصمیم‌گیری کرد که آیا قرارداد ادخالی تحت هرگونه اوضاع و احوال مستلزم اینست که یک ادعای فرضی (ناشی از آن قرارداد) در ..... وض احوال به خود دیوان داوری، به دادگاه ایرانی ارجاع گردد، یا خیر. هیئت نمايندگی الجزایر نسبت به موضع ما اظهار رتفاه می‌کرد.

همان مأخذ، پاراگراف ۹

با یدتوجه نمود که آقای کریستوفر در مورد قصد مکتوم یک طرف شهادت نمی‌دهد. وی آنچه را که به میانجی‌های الجزایر گفت (قویاً "اصرار می‌کردیم") و پاسخ آنها را ("هیئت

نما يندگیالجزاير نسبت به موضع ما اظها رتفا هم کرد "( ) بیان می کند. ایران نسبت به این اظها رات اعتراضی نداشته یا ابلاغ اظها رات مزبور توسط میانجیهایالجزايری به خود را انکار نمی کند. لیکن، اکثریت این اظها را قسمی کریستوفر را نادیده می گیرد.

بیانیه آقای کریستوفر شرح تفصیلی مذاکرات مربوط به ماده دوم را چنین ادامه می دهد:

اینجانب در ۱۷ ژانویه ۱۹۸۱ (۲۷ دیماه ۱۳۵۹) عبارت زیر راجهت الحق به ماده دوم موافقت نام محل وفصل ادعاهای  
بن یحیی وزیر امور خارجه الجزاير تسلیم کرد:

... به استثنای دعا وی ناشی از قرارداد الزاور  
فیما بین که اختلافات مربوطه را مشخصا "تحت صلاحیت  
انحصاری دادگاههای صالحه ایران یا ایالات متحده  
قرار می دهد. (تاكیدا زنوبسته است).

وقتی که اینجا نسب و آقا بن یحیی این پیشنهاد را بررسی می کردیم به نظر سیدکه ایشان بلافاصله متوجه اهمیت اصطلاح جدید مندرج در این ماده شدند، به این معنی که این اصطلاح جدید دست دیوان داوری را هنگام اتخاذ ذکریم در باره الزاور و بودن شرط مندرج در قرارداد نسبت به طرفین کاملاً بازمی گذارد. ایشان مشخصا "پرسیدند که آیا ایالات متحده در مورد درج کلمه "الزاور" اصرار دارد یا خیر؟ من پاسخ دادم به علت اهمیتی که این کلمه دارد، ما نسبت به درج آن مصروفیم، و آقا بن یحیی نیز اعتراض نکرد.

همان مأخذ، پارگراف ۱۶.

مجدداً، سوابق موجود در دیوان داوری، شاهد قاطع گفتار و کردا رشکت کنندگان در مذاکرات بوده و صرفاً "مبین قصدیک جانبه یک طرف نیست. در اینجا نیز، ایران نسبت به صحبت این شرح و اینکه اطلاعات مفهوم بوده و به مذاکره کنندگان ابلاغ گردیده، معتبر ضمیمه است.

شها دت آقا کریستوفر که در با لائق شد، روشن می کنند که مرحوم بن یحیی به اهمیت کلمه "الزاور" واقع بود و حقیقتی پرسیدکه آیا ایالات متحده راجع به این کلمه مصراست یا خیر. با این وصف، اکثریت، طفره رفته می گوید که آقا کریستوفر به صراحت نگفته است که منظور از کلمه مزبور "درک و به مذاکره کنندگان ایرانی ابلاغ شد." دلیلی برای این فرض در دست نیست که آقا بن یحیی، که دیپلمات فوق العاده مجری بود، بعد از آنکه به ایشان گفته شد که کلمه "الزاور" واجد "اهمیت" است، کاملاً مستحضر نشده و معنی کلمه مزبور را در آن مضمون، درک نکرده باشد. هیچگونه دلیلی هم برای قبول این نظر وجود ندارد که

ایشان به وظیفه خود را بлаг این نکته به مذاکره کنندگان ایرانی، عمل نکرده است، یا اینکه ایرانیان توجهی به آن ننموده و معنی آن را درک نکرده است. شرایط طولانی و مفصل بیان نیمه هایالجزایر گواه قاطعی است بر توانائی میانجیگرانالجزایر در درک و انتقال بسیاری مواد بفرنج، و نیز دلیل تبحیر مذاکره کنندگان هردو دولت است در فهم و پاسخ به پیام های دریافتی . این تصور که در مورد بند ۱ ماده دوم دقت کمتری به کار رفته و بدرستی مفهوم نشده است، مطلقاً "بی پایه" است.

بعلاوه، بیانیه آقای کریستوفر راجع به جزئیات نحوه بدء و بستان در مذاکرات مربوط به این موضوع شاھدیگری است براینکه کلیه طرفهای مذاکره به تک تک کلمات و دقایق این ماده توجه عمیق مبذول داشته اند. از این رو است که آقای کریستوفر شهادت می دهد که آقای بنی‌حیی اطلاع داده مذاکره کنندگان ایرانی پیشنهاداً دایلات متحده را بررسی کرده و به درج عبارت "دادگاههای ایالات متحده" معتبرض بودند ولی نسبت به کلمه "الزا مآور" مندرج در همان جمله یا بهیچ قسمت دیگری از پیشنهادهایی چگونه اعتراض نداشتند. همان مأخذ، پاراگراف ۱۸. شخص آقای بنی‌حیی در ۱۸ ژانویه (۲۸ دیماه) پیشنهاد کرد که درج عبارت "در مطابقت با" موضع مجلس در بندهای مفید به نظر می‌رسد. لیکن آقای کریستوفر به آن پیشنهاداً اعتراض و بجا آن پیشنهاد کرد که عبارت نهادی "در پاسخ به موضع مجلس" باشد، تا بدینوسیله قدری از شدت وحدت عبارت "در مطابقت کامل" بکاهد. آقای کریستوفر اظهار می‌دارد که "آقای بنی‌حیی اذعان داشت که پیشنهاداً ینجا نسبت صحیح تراست. توافق نهادی نیز به همان عبارت بیان شده است." همان مأخذ، آقای کریستوفر بیانیه خود را اینطور خاتمه میدهد: "مذاکره کنندگان ایرانی، پیشنهاداً صلاحی را در حوالی ظهر روز ۱۸ ژانویه (۲۸ دیماه) پذیرفتند..... و در ۱۹ ژانویه (۲۹ دیماه) حک و اصلاح در متنون نهادی انجام شد و در موردنها توافق به عمل آمد، و گروگانها روز بعد آزاد شدند." همان مأخذ، پاراگراف ۱۹.

این مدرک دقیق و بلامعارض، دلیل محکمی است براینکه مذاکره کنندگان ایرانی و امریکائی، با وساطتالجزایر یا، توجه خود را به موضوعاتی که به دقت مورد مذاکره قرار گرفته بود، معطوف گرده و کلمات و معنای بند ۱، ماده دوم، منجمله کلمه "الزا مآور" را کاملاً درک کرده بودند. بنابراین مدرک، استنتاج اکثریت مبنی براینکه دولتین در این باره استنبط واحدی نداشتند، عاری از پایه و اساس است.

بنا بر کلیه دلائل مذکور، اینجا نسب معتقدم که تحت اوضاع و احوال جا ری، قیودا نتخاب مرجع رسیدگی الزام آور نبوده و، بنا براین، بند ۱ ماده دوم بیانیه حل و فصل ادعاهای صلاحیت دیوان دا وری را برای رسیدگی به ما هیت هریک از دعا وی مطروحه درا ین پرونده ها نفی نمی کند.

### قیودا نتخاب مرجع رسیدگی که شا مل کلیه اختلافات نمی شود

دیوان دا وری معتقد است که در مورد سه فقره از دعا وی که قیودا نتخاب مرجع رسیدگی مندرج در آنها شا مل برخی اختلافات، ولی نه کلیه اختلافاتی که ممکن است در مورد قراردا دی بین طرفین بروز نماید، صلاحیت دارد. هما نطور که در با لا ذکر شد، اینجا نسب با تضمیم خود را در مورد مسئله صلاحیت در با رهای دعا وی، در درجه اول بر اساس الزام آور نبودن قیودا نتخاب مرجع رسیدگی اتخاذ ذمی نمودم. بنظر اینجا نسب طرز خاص انشاء قیود فقط دلالت بیشتری بر تائید صلاحیت دیوان دا وری دارد. با این حال، اینجا نسب با تضمیماتی که در موردا ین دعا وی توسط دیوان دا وری اتخاذ گردیده موافق.

نظر دیوان دا وری، در رابطه با این سه دعوی، در درجه اول مبتنی بر مفاد بند ۱ ماده دوم است دا ئبررا ینکه صلاحیت دیوان دا وری فقط در موردی نفی می شود که قید خاص مرجع رسیدگی ناظر بر کلیه اختلافاتی باشد که محتملاً بروز می نماید. اکثریت بدرسی قضیه را بر اساس این فرض قرار میدهد که در این مضمون معنی متداول (any "هرگونه"، "همه" all) است.

Webster's Third New International Dictionary, at 97.

این شرط از بیانیه حل و فصل ادعاهای موبدا ینست که به منظور صرفه جوئی در امور رسیدگی های قضائی و برای احتراز از تداخل و نتایج بالقوه متناقض، باید کلیه اختلافات مربوط به یک قرارداد ریک مرجع مورد رسیدگی قرار گیرد.

(۲۷) موردا ول این ادعاهای ناشی از موافقت نامه وام در پرونده ها لی بر تون است.

---

(۲۷) پرونده شماره ۵۱، بخش دوم . Halliburton Company, IMCO Services (U.K) Ltd. and Doreen/IMCO, The Islamic Republic of Iran

(از اینجا بعد "هالی برتون" خوانده می شود).

هریک از حکام مربوط به صلاحیت به بخشهای جدا گانه تقسیم شده است. بخش اول هر پرونده به مقدمه و هریک از بخشهای بعدی به یک قرارداد خاص یا به گروهی از قراردادهای کاملاً مرتبط به یکدیگر اختصاص داده شده است.

ادعای مزبور مربوط به پرداخت یک فقره وام توسط هالیبرتون کا مبنی به یک شرکت ایرانی است که در آن، هالیبرتون در موقع پرداخت وام به عنوان اقلیت سهیم بوده است ولی حسب ادعا، شرکت مزبورا کنون تحت کنترل وزارت صنایع و معادن دولت جمهوری اسلامی ایران قرار دارد. سفته‌ای که توسط وامگیرنده ایرانی امضاء وصادره شده، متضمن شرط زیراست:

"در مورد کلیه مسائل مربوط به تعبیر، اجرا و دادخواهی در مورد پرداخت این سفته، متعهدان یعنی سفته صراحتاً "به صلاحیت دادگاه" های صالح ایران گردن می‌نہد."

دیوان داوری با ۵ رای در مقابل ۴ رای برای نظر است که شرط مندرج در سفته که در با لاقل شد، از دیوان داوری سلب صلاحیت نمی‌کند. دلیل اصلی این نتیجه‌گیری آنست که درحالیکه متعهد سفته‌ها صلاحیت دادگاه‌های ایران را می‌پذیرد، وام دهنده‌چنین نمی‌کند. بنا براین، چون دعاوی در دادگاه‌های غیر ایرانی، در هرجا که مورد نظر وام دهنده باشد، قابل اقامه است، لذا دادگاه‌های ایرانی قادر صلاحیت انحصاری هستند. واضح است که یک وام دهنده از نظر مال اندیشی در تجارت، قصدداشت است که در مورد سفته، اطمینان حاصل کنده و امگیرنده با یددون هیچ‌گونه ایراد حداقل به صلاحیت یک دادگاه گردن نمهد، و در عین حال دست خود را با زگزاره دادگاه در هر دادگاه صالح دیگری که ترجیح میدهد اقا مهندما ید.

مورددیگر این دعاوی ناشی از قرارداد پیس سپتر (Peace Sceptre) در پرونده (۲۸) فوردا روپیس است. قرارداد مزبور، که برآساس آن، خواهان ملزم بوده که در رابطه با نصب برخی تاسیسات در دو پایگاه هوائی ایران وسائل و خدمات لازم را عرضه نماید، حاوی قید انتخاب مرجع رسیدگی به شرح زیر است:

"کلیه اختلافات بین طرفین که ناشی از تفسیر قرارداد و یا انجام کاربوده و بطريق مسالمت آمیز قابل حل و فصل نباشد، با یاد طبق مقررات تعیین شده توسط قوانین ایران و از طريق ارجاع به دادگاه‌های صالح ایران حل و فصل گردد."

(۲۸) بخش دوم پرونده شماره ۱۵۹، فوردا روپیس اندکا میونیکیشنزکورپوریشن، اروپیوترونیک اورسیز سرویس، اینکورپوریتد نیروی هوائی جمهوری اسلامی ایران، نیروی زمینی جمهوری اسلامی ایران، وزارت دفاع جمهوری اسلامی ایران، بانک مرکزی ایران و دولت ایران (از این بعد "فوردا روپیس" خوانده می‌شود).

نظر دیوان داوری، با ۶ رای در برابر ۳ رای، برائینست که قید مذکور در فوق کلیه اختلافات ناشی از قرارداد را در برنامه گیرد. اختلافات مربوط به "تعبیر و تفسیر قرارداد" شا مل کلیه اختلافات قراردادی نمی‌شود. بعلاوه، در قراردادها ساختمانی و نظائر آنها، اصطلاح "کار" معمولاً به معنی آنچه که قرار است ساخته، یا طبق قرارداد تهیه شود به کار می‌رود، و عباراتی نظیر "انجام کار" فقط مربوط به انجام کار ساختمانی و عرضه کار به ترتیب صحیح بوده و شا مل سایر جنبه‌های اجرای قرارداد نمی‌شود.

یک قید انتخاب مرجع رسیدگی با دامنه‌ای کا ملا<sup>(۲۹)</sup> مشابه ازنظر محدودیت، در قراردادی که ادعای مندرج در پرونده زوکورا ینترنشنال برآن مبتنی است به چشم می‌خورد. قرارداد مزبور که در رابطه با ماشین آلات مورد استفاده جهت ساختمان مترو در سال ۱۹۷۸ (۱۳۵۷) انعقادیا فت، حاوی شرط زیراست:

"در صورتی که اختلافی بین کار فرما و سازنده پیش آیدا عم ازا ینکه مربوط به اجرای عملیات موضوع پیمان و یا مربوط به تفسیر و تعبیر هریک از موارد پیمان و شرایط عمومی و سایر اسناد و مدارک پیوست پیمان باشد، چنانچه طرفین نتوانند اختلاف را بطریق مسالمت آمیز رفع کنند از طریق ارجاع به محاکم قضائی صالحه وطبق قوانین جاری در ایران حل و فصل خواهد شد، مگر در صورتی که بین دولت شاهنشاهی و دولت کشور سازنده، معاہده‌ای وجود داشته باشد."

دیوان داوری، با ۶ رای در برابر ۳ رای، معتقد است که این شرط از دیوان سلب صلاحیت نمی‌کند. همانند پرونده فوردار او را سپیس، این قید فقط شا مل اختلافات مربوط به تعییر و تفسیر قرارداد دوازده مدارک قرارداد انجام مکار است، ولذا سایر اختلافات ممکن در مورد اجرای قرارداد از سایر موضوعات مربوط به قرارداد را در برنامه گیرد. بعلاوه، این شرط صرفاً ناظر بر مراجع قضائی و دادگاه‌های صالحه است، بدون اینکه صراحت برای این نسبت بودن آنها داشته باشد.

---

(۲۹) پرونده شماره ۲۵۴. زوکورا ینترنشنال اینکورپوریتد دولت جمهوری اسلامی ایران، شرکت راه آهن شهری تهران و حومه (مترو) (از این بعد "زوکور اینترنشنال" خوانده می‌شود).

قیودا نتخاب مرجع رسیدگی که از دادگاه های صالح داشم برده ولی ایرانی بودن دادگاه ها

### راتصریح نمیکند

دیوان دا وری معتقد است که برای رسیدگی به سه فقره دعوای ناشی از قرار داده قیود انتخاب مرجع رسیدگی مندرج در آنها ، ارجاع اختلافات را به دادگاه های صالح مقرر داشته ولی ایرانی بودن آنها را تصریح نمی نماید ، صلاحیت دارد . آراء دیوان دا وری در با رهاین پرونده ها عمدتاً " متکی برالزا م بند ۱ ماده دوم است که طبق آن فقط موقعی از دیوان دا وری سلب صلاحیت می شود که قیداً نتخاب مرجع رسیدگی ، مشخصاً " صلاحیت را به دادگاه های ایرانی منحصر کرده باشد . این جانب با آراء صادر در مورد این پرونده موافق ، معاذلک همان طور که در با لاذکرد ، به نظر این جانب این احکام در درجه اول می باشد مبتنی براین اصل می بود که قیداً نتخاب مرجع رسیدگی الزاماً ورنیست .

یکی از این دعای ناشی از قرار دادن نیز در پرونده گیبران ندهیل است . این دعوی مربوط است به قرارداد ۱۹۷۷ در زمینه خدمات مهندسی ، مشاوره و ساختمان در راسته بسا سیستم انتقال برق در ایران . قیداً نتخاب مرجع رسیدگی مندرج در قرارداد به شرح زیر است :

### حل و فصل اختلافات

"کلیه اختلافاتی که ممکن است بر اثر این قرار دادیا تعبیر و تفسیر مندرجات آن بین طرفین قرار داد رخ دهد و نتوان آنها را از طریق مذاکره و یا مکاتبه بطور دوست ام توافق و حل و فصل نمود ، ابتدا در کمیته ای مرکب از بالاترین مقام دستگاه حراجی ( یا معاون او ) و مهندس مشاور طرف قرار داد مطرح و در صورتی که نتوانند بر مبنای این قرار داد مقرر این جاری اختلافات را حل کند موضوع از طریق مراجعت به دادگاه های صالح طبق قوانین ایران حل و فصل خواهد گردید ."

بعلاوه ، قرار داد حاوی شرط جداگانه ای در مورد قانون حاکم است که مقرر می دارد که قرارداد " از جمیع جهات تابع قوانین و مصوبات دولت شاهنشاهی ایران است ."

(۳۰) بخش دوم پرونده شماره ۶ ، گیبران ندهیل اینکورپوریتد و شرکت تولید انتقال نیروی ایران ( توانیر ) ، سازمان انرژی اتمی ایران ، ( از این بعد " گیبران ندهیل " خوانده می شود ) .

نظر دیوان داوری، با اکثریت ۵ رای در مقابل ۴ رای، این است که قید مذکور در بala صلاحیت دیوان را نفی نمی کند، زیرا که ذکر "دا دگا ههاي صالحه" در متن، مشخصاً "نا ظر بر صلاحیت انحصاری دا دگا ههاي ايراني نیست.

منظور از شرط مذکور در فوق به وضوح این است که تشریفات کا ملا" دقیقی جهت حل و فصل کلیه اختلافات از طریق مذاکره، یا، در صورت نیاز، با ارجاع به یک کمیسیون ویژه، معین گردد و در صورت عدم توفیق، اختلاف به دادگاه صالحی ارجاع شود بدون اینکه چنین دادگاهی لزوماً "یک دادگاه ایرانی باشد. عبارات مندرج در شرط که به قانون ایران اشاره دارد حکم انتخاب قانون است و نه انتخاب مرجع رسیدگی. ذکر قانون ایران، که در یک شرط جامع مربوط به حل و فصل اختلافات بیموردنی باشد، جنبه تکمیلی داشته و معايرتی با شرط تفصیلی مربوط به قانون حاکم که متعاقب آن قید گردیده، ندارد. چنین شرطی، الزام بند ۱ ماده دوم را که مقرر می دارد که برای نفی صلاحیت دیوان داوری باشد از دادگاه های ایرانی به طور مشخص و بدون ابهام نام برده شده باشد، محقق نمی سازد.

(۳۱) مورد دوم این دعا وی ناشی از قرارداد ۱۹۷۶ مطروح در پرونده هوا رد نیدلز است در ارتباط با خدمات مهندسی راهسازی در ایران. قید انتخاب مرجع رسیدگی مندرج در این قرارداد شبا هت بازی با قید مذکور در قرارداد توافق نیز موضوع پرونده گیز اندھیل دارد:

"کلیه اختلافاتی که ممکن است در اثر این قرارداد ایجاد شوند را تعبیرو تفسیر مندرجات آن بین طرفین قرارداد خارج دهد و نتوان آنها را از طریق مذاکره یا مکاتبه بطور دوستانه تواند متفق و حل و فصل نمود، مقدمتاً" در کمیسیونی مرکب از بالاترین مقام دستگاه اجرائی (یا معاون او) و مهندس مشاور طرف قرارداد مطرح و در صورتی که نتوانند بر مبنای قرارداد موافقت مربوطه اختلافات را حل کنند طبق قوانین ایران از طریق مراجعت به دادگاه های صالح حل و فصل خواهد شد.

نظیر مورد گیز اندھیل، به دنبال قید مذکور مقررات مربوط به قانون حاکم ذکر شده که به "اطلاق قوانین دولت شاهنشاهی ایران" تصریح می شماشد. عین استدلالی که در بیان مورد قرارداد توافق نیز ذکر گردید در این مورد نیز صادق است.

(۳۱) بخش دوم پرونده شماره ۶۸ هوا رد نیدلز تمن اندیگندورف ( "HNTB" ) و دولت جمهوری اسلامی ایران، وزارت راه و ترابری، بانک بین المللی ایران و ژاپن

(از این بعده "هوا رد نیدلز" خوانده می شود).

جالب توجه است که، در مقایسه با قوانین، با اندک پس و پیش کردن ترتیب عبارات در شرط مندرج در قراردادهای ردنیلز، مشعر براینکه ("با یادگیری قوانین ایران از طریق مرا جعده به دادگاهی صالح حل و فصل گردد") روشن ترمی شود که این شرط یک شرط مربوط به انتخاب قانون حاکم است. این امر بصورتی حتی واضح تراز مورد توافق نیست، نشان می‌دهد که ذکر قوانین ایران به انتخاب قانون حاکم مربوط می‌شود و به مرجع رسیدگی. اینکه اشاره به قوانین ایران در اینجا برخلاف قرارداد توافق قبل از "دادگاهی صالح" ذکر شده و نه بعداً ز آن، تفاوتی آنچنان اندک است که نمی‌تواند موجب تمايز دو مورد از یکدیگر شود لکن در عین حال به روشن ترکردن معنی هردو شرط کمک می‌کند.

#### قیود انتخاب مرجع رسیدگی که مقرر کننده داوری است

نظر دیوان داوری این است که نسبت به هفت فقره ادعائی که قراردادها مربوط به آنها ارجاع به دادوری را پیش بینی می‌کند، صلاحیت رسیدگی دارد. در این موارد آراء دیوان داوری در درجه اول برای استنتاج مبنی است که دادوری طریقی است که با تعقیب قضائی در دادگاهها متفاوت بوده و بنا بر این در حوزه شامل بند ۱ ماده دوم قرار نمی‌گیرد. اینجانب با آراء صادره در مورد این هفت فقره ادعای موافقم، گرچه در این جانب، اینجانب بجای صرف تجزیه و تحلیل متن، آراء مذبور را بر مبنای خصوصیت غیرالزا می‌بودن قید انتخاب مرجع رسیدگی استوار می‌کرد.

قرارداد سازمان انرژی اتمی ایران موضوع پرونده‌گیزاندهیل مربوط به طرح و بررسی ساختمان یک کارخانه برق هسته‌ای است. قید انتخاب مرجع رسیدگی در این قرارداد حاکمی است:

"کلیه اختلافات، عدم توافق‌ها یا مسائلی که احیاناً "در رابطه با تعبیر و تفسیر هریک از مقررات این موافقت‌نا مهیا انجام یا عدم انجام آن بروز می‌نماید، اگر به طور دوستانه قابل حل و فصل نباشد، طبق قوانین دادوری ایران تصفیه خواهد شد".

قرارداد مذبور، همچنین متن ضمن یک شرط قانون حاکم است که طبق آن قرارداد "مشمول قوانین لازم‌الرعايی‌ما ایران بوده و مطابق قوانین مذبور تعبیر و تفسیر خواهد شد".

نظر دیوان داوری، با اکثریت ۶ رای در مقابل ۳ رای، این است که قید انتخاب مرجع رسیدگی فوقاً لذکر که مرا جعده به دادوری را پیش بینی می‌نماید، بمعنی صلاحیت انتخاب اداری دادگاهی ایرانی، یا، فی الواقع هیچ دادگاهی نیست. بخش سوم، پرونده‌شماره ۶.

این قیداً نتخاب مرجع رسیدگی به دلیل دیگری نیز تا بل توجه است. مقایسه‌دا منه‌شمول جا مع این قیداً قیود محدود مندرج در پرونده‌ها فوراً رواسپیس وزوکورا ینترنشنال، که در با لامور دبحث قرا رگرفت، تا کیدی است بر محدودیت دا منه‌شمول دوقیدا خیر.

(۳۲)

همین طور، در قراردا دگندم، موضوع پرونده‌دراکر، دیوان داوری، با ۶ رای در مقابل ۳ رای، صلاحیت خود را مورد تائید قراردا دزیرا که در قیداً نتخاب مرجع رسیدگی مندرج در آن، مراجعت به دا وری پیش‌بینی شده بود. پاراگراف ۱ بخش پنجم، پرونده‌شماره ۱۲۱.

(۳۳)

در پرونده‌درس نیز، با ۶ رای در مقابل ۳ رای، عین همین نتیجه‌گرفته شد، در این پرونده شرط دا وری مقرر می‌داشد که در صورتی که طرفین نسبت به انتصاب دا ورا قدام نکنندیا در مورد دا ورسوم به توافق نرسند، رئیس دیوان عالی کشورا بران دا وررا منصوب خواهد کرد.

(۳۴)

در قراردا دماعلی آبا د موضوع پرونده‌تی سی اس بی، دیوان داوری، با ۶ رای در مقابل ۳ رای، نظر داد که شرط مندرج در قراردا دکه‌ایجا دکمیسیونی را برای حل و فصل اختلافات مقرر داشته، صلاحیت دیوان دا وری را نفی نمی‌کند. شرط مذکور بعلاوه مقرر میدارد:

دروستیکه هیچ توافقی به عمل نیا یدیا اگریکی از طرفین قراردا د  
نظر اکثریت کمیسیون را نپذیرد، اختلاف طبق قوانین ایران و در  
صورت لزوم از طریق دا وری یا مراجعت به دا دگاهای صالح حل و فصل  
خواهد گردید.

دیوان دا وری تشخیص داده است که چنین شرطی به وضوح صلاحیت انتصاب را دگاهای ایران را مقرر نمی‌دارد.

درا دعای مربوط به بیمه‌نا مه‌موضوع پرونده‌دراکر، بناء‌آدعا خوانده وجود قیداً نتخاب مرجع رسیدگی، مراجعت به دا وری را مقرر نمودولی در این مورد هیچ مدرک کتبی حاکی از شرایط قید مربوط به دیوان دا وری تسلیم نگردید. پاراگراف (۲) بخش پنجم، پرونده شماره ۱۲۱.

(۳۲) پاراگراف ۱ بخش پنجم، پرونده‌شماره ۱۲۱. جرج دبلیودراکر، جونیر، و شرکت معمالت خارجی، شرکت بیمه ایران، سازمان غله و شکر و چای (از این بعد "دراکر" نامیده می‌شود).

(۳۳) پرونده‌شماره ۴۶۶. درسرا ینداستریز، اینکورپوریتد، دولت جمهوری اسلامی ایران، شرکت ملی نفت ایران (بعداً زاین "درس" خوانده می‌شود).

(۳۴) بخش دوم پرونده‌شماره ۱۴۵، تی‌سی‌اس بی، وایران (بعداً زاین "تی‌سی‌اس بی". خوانده می‌شود).

درچنان اوضاع واحوالی، دیوان داوری، با اکثریت ۹ رای دایلی برسلی صلاحیت از خود در آین مرحله نیافت. حتی اگر بعداً وجود یک شرط داوری هم به اثبات رسد، برآسان سوابق قضائی مذکور در فوق، به نظر من این ادعا با ید در حوزه صلاحیت دیوان داوری قرار گیرد.

در پرونده استون اندوستر، هردو قرا ردا دفوب و موافقت نامه خدمات حاوی قیود انتخاب (۳۵) مرجع رسیدگی است که داوری در خارج از ایران را پیش بینی می‌کند. دیوان داوری با اکثریت ۹ رای، نظردا دکه نسبت به هردو ادعای صلاحیت رسیدگی است.

دعا وی که اکثریت دیوان داوری را جهت رسیدگی به آنها صالح نمی‌شناشد

نظر اکثریت، با ۷ رای در مقابل ۲ رای، این است که دیوان داوری برای رسیدگی به شش فقره دعوا فاقد صلاحیت است، اینجا نب به دلیل الزام آور نبودن قیود در محدوده مدلول بند ۱ ماده دوم، با آراء مذکور مخالفم.

ادعا های مزبور مربوط است به موافقت نامه خرید موضوع پرونده ها لی بر تون (بخش سوم، پرونده شماره ۵۱)، قرارداد برج، قرارداد سیمان و پیشنهاد فروش سیمان موضوع پرونده درا کر (بخش دوم و پاراگراف های ۱ و ۲ بخش سوم پرونده شماره ۱۲۱)، قراردادی آج آر.سی. در پرونده تی.سی.اس.بی. (قسمت سوم پرونده شماره ۱۴۰) و قرارداد ساختمان در پرونده استون اندوستر (بخش دوم پرونده شماره ۲۹۳).

بعلاوه، قیداً نتخاب مرجع رسیدگی مندرج در قرارداد برج موضوع پرونده درا کر مطلقاً "اسمی ازدادگاههای ایرانی نبرده، بلکه فقط به "مراجع قانونی ایران" اشاره می‌کند. اکثریت براین عقیده است که عبارت "مراجع قانونی" همان مفهوم "دادگاه" را دارد. اینجا نسبت نمی‌توانم با این عقیده موافقت کنم. عبارت "مراجع قانونی"، بحسب ظاهر و بنا به معنی ساده و مصطلح آن، به گروه وسیعی از نهادهای قانونی دولت ایران اشاره دارد مشخصاً "ناظر به صلاحیت اصحابی دادگاههای ایران که طبق بند ۱ ماده دوم برای نفی صلاحیت دیوان داوری ضرورت دارد، نیست".

(۳۵) بخش سوم پرونده شماره ۲۹۳ (دراین پرونده هردو قرا ردا دفوب و موافقت نامه خدمات در بخش سوم حکم صلاحیت مورد بحث قرار گرفته است). استون اندوستر و ورسیز گروپ اینکورپوریتد شرکت ملی پتروشیمی ایران، شرکت شیمیائی رازی (شرکت شیمیائی شاپور ساق)، (بعداً زاین به عنوان "استون اندوستر" یاد می‌شود).

(۳۶) قیداً نتخاب مرجع رسیدگی در قرارداد سیمان، پاراگراف ۱ بخش سوم پرونده شماره ۱۲۱، در پرونده درا کر که در متن انگلیسی به "دادگاههای قضائی ایران" اشاره می‌کند، ترجمه صحیح آن "مراجع قضائی ایران" است. مراجعت شده بمنظور مخالف ماسک عضو دیوان داوری.

### سایر دعاء‌ها وی

ا حکام نهگانه مربوط به صلاحیت متنضم دعا وی دیگری است که یا به دلیل اینکه در این دعا وی، موضوع قیداً نتخاب مرجع رسیدگی به صورت واقعی و یا منحصر بفرد مطرح نشده و یا به آن دلیل که دعا وی مزبورناشی از قرار دادن بوده، توسط دیوان داوری مورد رسیدگی قرار گرفت. در مورد کلیه موضوعات مربوط به دعا وی مزبور، شعبه مربوط که پرونده‌ها به آن احوال گردیده، تصمیم خواهد گرفت. این قبیل دعا وی متنضم موادر ذیرا است:

### هالی برتون

ادعای مصادره

ادعای خدمات

دعوای موافقت نامه

### هوارد نیدلز

دعوای سلب مالکیت از اموال

دعوای سپرده‌های بانک تجارت

### در اکر

دعوای تضمین سیما ن

دعوای اصلی تضمین سیما ن

دعوای تضمین پیاز

دعوای اصلی تضمین پیاز

دعوای تضمین پیش پرداخت گندم

دعوای اصلی تضمین پیش پرداخت گندم

دعوای تضمین گندم

دعوای اصلی تضمین گندم

### تی.سی.اس. بی

صور در تامین دعوای کارکنان

### فوردا روا سپیس

ادعای مربوط به قرارداد سال ۱۹۷۵ (۱۳۵۳/۵۴) و متمم قرارداد سال ۷۷/۵۳

ادعای مربوط به ضمانت نامه ۸۹۲/۱۴ اف. تی.بی.آی.

ادعای مربوط به ضمانت نامه ۲۴۷۵ اب .تی.بی.آی.

ادعای مربوط به ضمانت نامه ۲۴۷۴ اف .تی.بی.آی.

دعای ۱۰۳ - ۵۴ مربوط به قرارداد سال ۱۹۷۵ (۱۳۵۳/۵۴)

دعای (بدون شماره) مربوط به قرارداد سال ۱۹۷۶ (۱۳۵۴/۵۵)

دعای (بدون شماره) سفارش خرید سال ۱۹۷۶ (۱۳۵۴/۵۵)

دعای ۳۵ - ۴۲/۱۹ - ۱۴۰۱ سفارش نامه ۱۹۷۵ (۱۳۵۳/۵۴)

دعای دستورهای متفرقه خرید ۱۹۷۸ (۱۳۵۶/۵۷)

### نتیجه‌گیری

بنا به دلائل مذکور در فوق، استنجاجات اینجا نب در مورد بخشهاي گوناگون احکام نهگانه مربوط به صلاحیت دیوان داوری به شرح زیراست :

#### پرونده شماره ۶ - گیز اندهیل

بخش دوم - موافق

بخش سوم - موافق

#### پرونده شماره ۵۱ - هالی برتون

بخش دوم - موافق

بخش سوم - مخالف

#### پرونده شماره ۶۸ - هواردنیدلز

موافق

#### پرونده شماره ۱۲۱ - دراکر

بخش دوم - مخالف

پاراگراف ۱ بخش سوم - مخالف

پاراگراف ۲ بخش سوم - مخالف

بخش چهارم - موافق

پاراگراف ۱ بخش پنجم - موافق

پاراگراف ۲ بخش پنجم - موافق

پرونده شماره ۱۴۰ - تی.سی.اس.بی

بخش دوم - موافق

بخش سوم - مخالف

پرونده شماره ۱۵۹ - فوردا رواسبیس

موافق

پرونده شماره ۲۵۴ - زوکورا ینترنشنال

موافق

پرونده شماره ۲۹۳ - استون اندوبستر

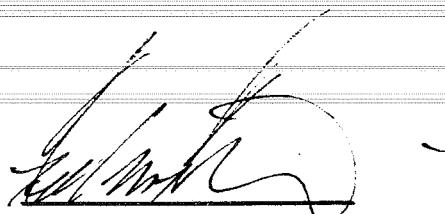
بخش دوم - مخالف

بخش سوم (شامل دوفقره دعوی) - موافق

پرونده شماره ۴۶۶ - درسرا ینداستریز

موافق

لاهه، به تاریخ ۵ نوامبر ۱۹۸۲ برابر با ۲۶ آبانماه ۱۳۶۱



هوارد ا. م. هولتزمان